

ششمین سال  
سه هزار و سیصد و نوزده

مردم ششمین اداره مرکزی جنگل المین  
کلکته کوچیت پرورد نمبر (۲۵)  
کارهای شغلیه اداره با وزیر میرزا جمال الدین  
رئیس اداره اسلام (مختلفین یاد نیست)  
دیرانی اداره آقا محمد کاظم شترازی است  
پرد و شنبه طبع و شنبه تقسیم میشود  
دو شنبه نوزدهم شهر شعبان ۱۳۱۳  
مطابق دوم ماه جنوری ۱۹۰۱

# جنگل المین

چهل و نهمین شماره بنام احدی دستاورد شماره

صفحه ششادینج  
قیمت مع اجرت سی سال ششادینج  
هندستان بربر بناد فکاره دوره و دوره  
ایران افغانستان ۲۰۰۰  
اردو پامین ۵۰  
ممالک شمالی ۵۰  
ممالک روسیه ۵۰  
یکشنبه هندستان چهارم ایران  
مالک خارجه ۵۰

ایران  
قیمت مع اجرت سی سال ششادینج

همه کوی جلوه و قیاسی ملاحظه میشود عالم منقول و ذمه داران است  
در این شماره و بیخ و بوم و بیخ و بوم و بیخ و بوم

## (سیاسی)

از تلگرافات چنان ظاهر میشود که سیانده ولتین روس و آلمان  
که در قی بزرگ شود و دولت آلمان با مای روس را از  
خود دور کرده و دولت روس هم همین قسم از مای  
آلمان خصام کرده و این مسئله اگر چه این وقت چندان اهمیت  
ندارد ولی در حقیقت نسبتاً عالی از اهمیت گفتنی است  
سزاوارت مخالفت ولتین آلمان در روس را آشکار نمود  
سیانده بسیاری از سیانسون که در روس از آلمان  
استاد با دولت عثمانیست و دولت روس سالها  
نمود تا میان دولت عثمانی و انگلیس بزرگ در شتر  
که دولت عثمانی مجبور شده با روس متحد گردد و این  
که روس میکند کردن نهد و هرگز نه معاذی را که خود  
برود و دولت آلمان این استناد که با دولت عثمانی  
کرده است میانها انگلیس سینه زدن  
بسی از سیانسون میگویند که اگر دولت عثمانی با روس  
با آلمان متحد نمیشد روس را باره که در دست  
نمیکرد و بهر صورت اگر جنگ در گری نباشد سیانده  
و تقاریر میان روس و آلمان فراهم است  
استاد و ول روسیه با چون از یک آلمان انگلیس قطع  
تصفیات فرانسه در صورت شکافی در نظر سیانسون  
اهمیت دارد و این استناد اگر فایده کار روانی  
شود با چار دولت روس را زبان کل خواه رسانیده  
روس از جهت دول فرانسه بیشتر زیادتی در بین میکند

و دیگر در ملکت بین را از خود تصور کرده است  
سیانده بسیاری از سیانسون در سر همین نکته اسباب  
اشکاف دول عظام در بین فراهم خواهد شد  
دولت انگلیس در قیادت روس میاید که تا قوی  
بزرگ از اتحاد دول فراهم آورد و در حقیقت  
که دولت آلمان اگر خوانان این اتحاد باشد سیانده  
دولت عثمانی و انگلیس را هم آشتی دهد  
بسیانده میگویند که روس و آلمان متحدند به واسطه بی محم  
کردن بفرانسه این آتش را در کاس ریخته اند چه اگر  
روس و آلمان اتحاد شود با چار فرانسه و انگلیس بسیار  
دول فرانسه که مانع از پیش رفت مقام  
آنها خواهند کرد  
ظاهر است که در صورت تمام بران شده ولی سیانده تمام  
اخبارات ترکی که در باره قیادت عثمانی مانع شده و  
پرسن مانع حقیقت حکومت یافته و جمده از زبان  
ترکی و آلی بر گریته متر خواهد شد  
سودان این است و اکنون آثار بناوت و گریشی  
از سودانیان بروز کرده و بزودی اختتام شده که  
سودانیان طاقت بناوت بیشتر باشند باز که بی  
مسئله و تحلیله معجزی رسیده البته پرس از ختم شده  
مسئله گریته و نوزدهم میش خواهد شد  
**(اخبار خارجه)**  
سال آینده من باب نزقات و تقای برقیه نماید بسیار

بزرگی در (سیان) خواهد شد  
و اگر همین که باقی موجودیهای برتر شمال بود که با شکرک با  
دفعه اش میاید و از آن و کسانیکه مشاهده دولتی دارند  
(۶۱۵۶۷۱) نغز شتران رفتن سیانده بنفایطیون  
دور و آنها کار سازی میشود این معیده و از آن سخن بر می  
دادن و را سوارات دولتی هستند در امتی دولتی که بزرگ  
چهار صد و پانزده هزار و ششصد و هفتاد و یک نفر  
امدرات کل دولتی و دولتی را انجام دهد چگونگی ترقی  
کننده با در معاملات کل خود داده و لا شکرک دست  
کرده ایم از اینست که روز بروز شتران کارمان ظاهر  
شک نیست که شانی فکر یکسره تمام امور کل نیست  
تازه علوم بیروت هم تلگراف کشیده میشود  
بسیانده مخالفت همه و بیهای وی (تصرف جدید اینین)  
دولت انگلیس که با ترکی و بجز در آن نموده است  
شکرک همین نیز خواهد بود که دول فرانسه با هم  
سازمانده خود و بیکر آورده اند بهر تیر بشود مانع  
این خیال است اعمال استیضامن  
همسوز حقیقت نیست بنیال سنی با و شاه بین کرده است  
که با نظر معصیت چنین اعلان میدهد  
ستاره شده که یکی از اخبار کاران محترم لندن فیض  
حضرت امیرالمؤمنین که بسیار از حالات استیضامن  
ایرانی در این روزگار که برین انگلیس بیشتر است  
اینست که چنان شرح نموده که در ستاره شده

یکدیگر را در بدو بدود و در آن مسکن  
 ایراد آن که در وقت مقرر خنای فرج نمودند  
 در بر بنده در بیانات خود اظهار داشتند که در بنده تان  
 ف در مجلس بنده که در پیله نامی دولت مجلس کمر بستہ  
 بسته چنین کار بکار خود سر بسته  
 بر و در افکن ریگ که در آن گمان طلب شده اند  
 کسب بود که کوی او ما به  
 تمام اسامه در سه سه وقت مجلس خوانند بود و  
 در پیوست ملکوت در آن ظاهر بود  
 امیر البرجای دول بر سه بعد از آمدن پرنس صاحب  
 کزیت زامالی کرده این بعد پیدا خدمت در  
 کزیت بر سر در چاکر سبب نامی پمانا امیر البرجای  
 دول رسیده تصرفات غیر استخوان آشاورده  
 در مقام تمام از تصرفات دیگران است یکصد  
 بهشت طرفه های بیچاره شده  
 مصلحت جدید را در که در عرض ملاعوم در آنجا  
 کسکست فرانس و در صورتی که سنگهایی است  
 تمایش شده الی فرانس از تو صد تصرفات و بیله  
 نیاید کار بجای نامی که خواهد کشید چاره اولی  
 وی فرانس استند و خود را بگمانند  
 از آنکس را در آن مجلس چنان ظاهر بنده کفنا و بعد  
 کار بجای نامی که کشند  
 اخبار نارنگ پوست لندن میسویید که حالت  
 اندرونی چین بخت به است جرات یا گندنی روی  
 زیاد میشود و حکام ارمنه و نشانین نیزان بناو شای  
 عمر بنیامید  
 حکم شده از جانب دولت متوجه امری که جارات  
 یکی در بحر اکل فریر و دیگر واقعه نماید  
 استرالیان همین استقام (بیاکتی ایک) بر  
 خود و اندام است یک جا به پیل فاسد است  
 چین بر اسناد استقام صورت به بیاکت کرده هزار نفر  
 اظهار کرده با است  
 یکسای دوست میر، لندن آنها طلبه شده  
 اظهار شکریه نموده اند که کزیت تصرفات سرکا  
 مشایخند حکومت ترکی و امام گفته اخوس که

که در حمایت ارمنه دول مقام کار می نکرد و اند  
 پرده وضع است که اگر کشیشان خساری امید تبعت  
 بزرگ و فلیحه آلاسهم نیست انوس برین است  
 که با این حال کشیشان خود را بی منصب نام می کردند  
 در پیچیده از راه و از آنکه در اراغنون مضمومی باز کنند  
 که صرف آنها است تجارتی در موسم تجارت بخت گشته

### ملکرافات

خبر و عثمان از لندن در روزنامه سن باب خواننده رئیس شکست  
 خد و او هست  
 دولت فرانس قبول کرده است که کذا در آن است که در  
 در مدافع مضمون پیش نام بود که در فرانس که آن کسکست  
 سلطنت پمان مشرق است در مخالفت کسکس فرقی کرده است  
 ماسلس در محل سرزنی کی کرده و با آنکه معتاد جنگ سودا  
 را سردار کرده در حالت ایستادن فرانس کرده چنان  
 طس تصرف میکند  
 پرنس صاحب از طرف دولت روس در کزیت در اس  
 فیناس سینایه  
 خبر طس من باب سالک از سوال خوف ظاهر کرده که کار  
 بزرگ برزود  
 رعایای روس از آنک آلمان خارج میکنند از بر رو سنا  
 اظهار ناراضی دارند و مضمون هست که روس هم رعایای  
 را از آنکس خارج نماید  
 چهاردهم شعبان بصدات سردار اهل ای بهائی خود روی بریل  
 هم در لندن مجلس کسکس که کشاکش نموده است متوجه شده  
 و مایع کار اجبار طس از پاریس که اند اینک متعلق بمیرد و  
 بود و دولت سرداری اخای او کرده بود فینا نمود  
 به باب جبرست شده و بیگانهای کفالت فرانس ظاهر کرده است  
 اگر چه فساد و غلبان زیاد شده ولی امری که آدوی برومی کرده  
 ۳۰۰۰ دهم اسپانیا ایراد و تامل نموده در یکا تصرف شده  
 همین قسم تمام طمان را از یکا بقصد فرود نمود  
 سیر گلپس در چین آخر از اول طس برقی خاطر خواه خود از  
 چین است گرفت  
 وزارت چین بنیاد مجلس میان داده که استیاراتش داده این  
 نمای چین نامی از دول داده بخوار شده  
 مد آباء الملکوت در هبلز و امثال آنها که بسم از ادوی

در دنیای اول و در این بر آره از دست ابرین شده که تمام  
 شد و بعد پرسی نام نماید این کسکس پرسی با تمام کسکس ای پرسی  
 مالک و بکر و کفالت کند و تحقیقات نماید  
 به اسط کزیت و شدت حلاکت وزیر اعظم پمانا نیز از  
 مکتوسی شکست هست  
 قشون امریکا در برگاه اسل سینیره و یک را تصرف کرده  
 بندر کلاوت نوشته کرده است  
 مکتوسی پمیری از سوال در چند ساج رعایای غارت یافته را  
 اسل کرده و نام مکتوسی نام چند روزی  
 در آنجا مانده و کسکس پمیری از قشون اسپانیا او بجزر تولید  
 برونایان قفسه کرده اند  
 در بکس ساله از کاکسین بر سر حرکت شده که با برکل مباب  
 انگلیسی بیاید پیمان بند کاکسین از تفکاهی دولت مکتوسی  
 بر بند و فرانس ظاهر کرده که سنده از خود مکتوسی مزار و در باره  
 کانترین سرین کسکس از تفکاهی بسیار کشید کرده اند  
 قشون امریکا از برای بزل سیله سلطان فریاد با کسکس الی  
 تصرف شده (اینی اگر سب کرده برونایان بوده و بی از آنجا  
 بجزر تولید  
 امیر آلمان بجزرت جبرست و در هزار و پنجاه نفر را که در  
 (سین) گرفتار و دیده نموده بود و در آنی بخشود و از قصدت آن  
 باز در موسم شبان بزل تومس که سردار است هزار قشون یک  
 جارات ملی امریکاست حکم شده که حکومت دولت آمازونی  
 را بجزر لوفلیان نام یکدیگر و چندی که اخلاص کنند از  
 او برونایان نماید  
 اخبار س ن باب در سپهای دولی لاوه ای که داد شده  
 نیز میاید و در آن کسکس که کاکسین سینیا که کاکسین از  
 اهمیت فاد و از تقریبات صد انجمن ظاهر میشود که در باره  
 این کاکسین قالی نمود و درین مورد که پیمان کسکسین بر میاید  
 بیگانه است  
 شانزدهم شعبان پاریس میسویید که با مخالفت پرسی از طرف  
 چین قبول نموده که کشکهای با خست با فرانس باشد  
 که اگر بیاید از تمام پمیری شده و جارات فرانس و متعلق  
 زیر دست (مورین) اول فرانس بود و در آن یک (ایک) نموده  
 سپاهیای یکدیگر فرانس از خود و خود بیاید گرفته  
 در مکتوسی که در آنجا مکتوسی فرانس و پمانا ایستادن

### متممه مقابله کلی از دانشمندان از منظره هفتم

بسیاری از علمای اهل حق بگویند تاریخ عالم حکم عالم است  
 مقادیر و آید فتنه است چشم کشای رفیق  
 تیزترین برفس از زمین بین فکر کاظم  
 باد آید کن قلزم آفات با ایاب گت  
 زیانت چشم پیش با را که میکند زان سبب  
 فتنه بود سلطان بقا فتنه یا هست اس خطا  
 صبح یا اما با انجنت میانه از دو عمل با اما اولالت  
 بفتح شخصی میکند شایسته است که در آن ماقص را برود کاست  
 ما سیسکه از ایمان نباشد برافروخته نباید بلکه بهتر  
 ایست که با کوشش انصاف کوش کنیم و تمام ابا و جوش  
 بر حق و بی شک را امکان شد یک خود فرار و بیم و بار  
 عموم و در همه علماء و دانشمندان نسبت رجوع فرمایم و در شان  
 فی الامم خطاب بعل کلمه الهیه است نسیم رابع بقدر و  
 نیست عقل فرود آمد کفایت فسد و امد را میکند چه  
 بای نیست عجم و یک ملت را از ترزل نای دولت  
 خود بر نسیم زیرا که این با نای است که دست تطاول آیم  
 دستور فرمایم مکن نیفاده زیرا که مکن است فتنه  
 بیکر پیش آید و کین فومی باز پیدا شود و اگر همان طرز کول  
 بجزیم که خاک بر سر زدن کافی با خواهد شد مکن است  
 یک متره قان و یک پیدا شود و هفتاد هزار تومان هفتاد  
 ملین بسیار است تا با بود کند و هفت هزار را با ملی را  
 در ملک اجنبی پراکنده و سرگردان بگذارد و بیلوینده  
 جدید و پستانه تازه بهشت هزار فرسخ خاک و چهارده  
 کرده نفوس را از اما استخراج کند پس خوبست که قبل از  
 وقت بیدیشیم و این نارسوده و خفاکی و قلوب ما همه  
 روزه بوزانیدن بهستی ملت ساعیست با یکفده ملت  
 و فایقه خواستش کنیم ماکم منصور امروزی مال کما  
 حسه نزل قبل از خودش با می بیند متنبه می شود و کلا  
 یک ملت کار که از آن یک دولت باید و در حکم تیر لیر  
 جیسلمر دل ما ایشان شعیب به لهای اطغان بخش سال  
 باشد چگونگی با یک نیست اینست مجربانند فرایم شوند  
 و محبت با نیکو بکار راز و نیاز میگویند و کلمات را در  
 ظاهر و در کجاست در دولی بر خلاف میبینیم

حاکم در روز با کمال سی یک اساسی بجهت پیوست  
 بجهت حاکم امروزی در صورت یک میده که این اسکا  
 بجهت دولت و ملت هر دو نافع است بواسطه  
 پیشرفت مقاصد خود شش کمال سی در فرای  
 خیالات او میکند نام نیکو که بماند زادی بگردد  
 اندرانی ز رنگار آسپنج شمساری نمی آورد  
 و جلالت دارد و اگر چهل نفر طفل در یک خانه چهل سال  
 می نشیند چهل گونه اختراع خوش مصنوع و پیشانی  
 کو یک آنها با ظهور بر سر اختراع قوه بخار را بهر  
 یک اکاهی علمیه نتیجه افکار چند روز و یک طفل از  
 سال اسکا کند ری است ماس چهل ساله شکرخانه  
 کدام بوده است مکن است بوجوب حیرت نام  
 و بوجوب یک کالات مطلقه از طرف یک نیست  
 محسوس و معروض کنیم که ای وزرای دارالشوری از  
 شاه خود شش می کنیم که شاه هم مثل وزرای فرانسه ممل  
 کار روانی خودتان را در یک بیان نامه ترتیب و  
 نشر فرمایند تا مفع شهبات شود که شاه هر روز در  
 مخزن نمت دولت و ملت حاضر میشود و چه در دست  
 بیدت وجود بای که یک بیگانه فتنه و سبیه اگر چه  
 این نمت از طرف دولت است لیکن شهنشوات  
 دولت بواسطه نیست مجرب است و این اسکا  
 که امی نسیم و این اسب با که سوار میشود و این فرنا  
 که می سپوشیم و این عمارات که میسازیم اینها از طرف  
 ملت است و الا شمس دولت هر کجا می آید و آنگاه  
 پولی نیارود و رئیس یک نیست مجرب در با و کلاسی  
 و دشمنان سعیده دولت میگویند سنی قدیم از میان  
 رفت بار و دشمنانی یک قوه ملیت کم حکم مطالب از  
 پرده سبیه و ن می افتد پس اگر ملت با کمال ادب  
 سؤال کند که در عرض اینها اقتراعات فایقه که شما  
 قوه تسلط خود میدیند و حال اینکه از طرف ملت در  
 عرض خفا شهنشوات نیست ملی شمار سو داده میشود  
 چه سید هید خواهی بودی گفت و لا مرتبکی از ای  
 فراموش این مسه نهایی نمت در شانی سیکو یک روز با  
 انگلستان چه میکند فانه دارند اسب دارنده دولت  
 حاضرند و از دولی در عرض این با چه داده اند جلالت نمت

نارس علم استقلال دولت بیشک جلال کشتی با  
 جنگی دو بیست طبعون تبعه سید سید بزار فرسخ که  
 نیست آسایش و الله وقتیکه نطق بای این وزر  
 اوستی را دشمن خود را میبندد که اگر رما یا کجای خود  
 این در زاده اند که حکمت در شش سال شهادت هم  
 شده فای المان از تمام تبعه المان از شهرهای خار  
 از هر طرف بهر با فرستاده شد و سید شاهزاده که  
 پر و لطمه عالیته می آید با یک از طبیعی یک دستگی  
 از طرف باوی مسهم برای سلطنت بهر می آید و از  
 زبان لیکه پر و سیاحتیک و بهینت این پرده هشتاد  
 ساله را میکند آیا وزرای ما از لته تا اینکه تا احوال  
 ملی میبندد و به شهنشاهای محمودی باست و مندر  
 و جلالت و خدای من شهادت با یک کل فکر می بینیم  
 و خود را فراق در عوق شمساری به مییم در فریب سال  
 می بینیم امورات بلدی خود را در دست کنیم و عیف  
 مشهدی ابو الفاسم نقاب شرم که سالی شاه  
 با در برقص می آورده اگر وقت مساعد بود در مقارن  
 نیست و مایای این وزیر پر و سسی را در خط بیست  
 و ایست استقلال آیه ملت المان ترجمه می کردم تا بلکه  
 عرق حینت را از حششی و در اگر چه تقصیر داریم مکنای که  
 در ایران بودم یکی از وزرای ما انصاف دارنده را  
 میگفت که شورتی و رانی که مطابق باه مذوز زای  
 بزرگ باشد در خدمت پادشاهی با کمال اقتضای  
 میشود ما اجسندی شورت فانه حبه اجرای سیل  
 و زرا و هیچ کاری دیگر نداریم اکت اجرای غار  
 آنها نسیم عیا اگر فید این است چه بعد از چهل  
 سال نظم تا فاعانه خدا هم و طرف وصول ایالت  
 می بینیم و حکام به سنوز با کمال پیشروی بر اموال و  
 مردم سلسله فالیا نه دادند از نشیه وان را گفتند که  
 تو ملک ما دی گفت چه چنین است فرنی کین من  
 و سایر سلاطین میباشند اینست که سن خود به تنه  
 ظلم میکنم و تمام کار که امان با زرا و تان عدم خوار  
 خاوه ام با فیر محبت و در زیر غیر محبت و ادای غیر  
 محسود و حاکم غیر محبت و در و در فرایم  
 اگر فید فرسود و فرایم غیر محسود و انالی غیر فرسود

رعیت می گردوزید و بحسب دولت و کار و در  
 مینه و در مواجب مکار را میباید هم خزان  
 مینه و وقتیکه میدید که نه بعد از کس  
 عهده با مردم ستونی یا باین مرد و یا بجای  
 رشتا آقا فلام حسین خسته اند یا به توانی  
 پنجهزار میزدند مثل شکار بر شکسته فی الواقع  
 شکار بر شکسته را بواسطه اینکه توانی بیخ  
 هم نداشتند پس حکم حکم میکنیم میباید  
 خودمان چه حکم کنیم صحیح است مسئولیت  
 مسئولیت مسئولیت میدانم زمت قلم  
 است موجب هزار که نگذرد الم اما میبوسیم  
 باری افغانستان رفت خوارم رفت  
 که جستان رفت و در هفتاد هزار خازدا  
 ترکمان رفت رفت جبهه رفت  
 هیچ حکمی نمی فهمد کسی از همیشه نیتند  
 سوال کند این نشان کس را همین قدر  
 که گفتند بالان خبر را راست کن پیر خایه  
 شده است آنوقت بیدار او شرایین  
 اگر یک پیسه زنی از پندانی کی بجبهت  
 رشتن گذاشته است قدری با بردارد بر  
 تا خانه بسایه و جنبش روان روان میسوزد  
 در عقب میبندد دولت کشته خود ندیدم سبک  
 این باقی مانده هر چه کوشش نایم نیست کی کینا  
 بگذر دست نیست که نازد و در یادگشته ایم فی الواقع  
 رفت من یکم بجزای دیگر بجزای دیگر نشان زانو  
 عدم قانون ساسی بدبانی تمام حکم بود پیش  
 محرم حجت و شمس با علم تربیت طالب خود بر بی جانش  
 مکرانی از خطه میفرمانند در عهدین با دوه با فرست  
 لیکن شتر در قول بود تا اینکه اول که کشته غازی شد  
 و در صورتی که طلوع شمس دولت اسلام ناصر الدین بادشاه بنیاد  
 بنوقت پندار تاریخ انزلی که جز اسموات محرم  
 رحمة اللیله بود با طرم رسید همیشه مسافران میسوزند  
 اگر این شخص میزند که در اول سلطنت این پادشاه  
 در غیرت مصادرت فرار گرفت باغ و قشربا مصادرت  
 با پیشش امرش شده بود و در آنک قوی و پادشاه کینت

و یک اطلاع اجمالی کافی استخوان رفته هزار ساله مگر بود که نشان  
 بود و حقوق حکومت از خطه افغانستان مسافران  
 هزار میف که بهت بر خدای ماری است مدینه شکار  
 پس شرم و با یک لطف پیران چون خدایا تحصیل شد  
 فته مرد که پس از مدلت خسته و غازی و آسایش از آن  
 از سود دایره وزیر ماضی دوباره کسب کفایت و اشد و است  
 این وزیر پندیده خیر مدد و ملکیت در کمال نظام و شوق  
 دولت در جاده اتمام و نقل با جرح مطابق و مطابق از  
 حسن تدبیر و دانشمندی اش موافق آه اما هزار است  
 در خوش و خوشه ولی دولت مستعمل بود ساعیان در خطه  
 خسته و جوان حرکات فلانها اش را بعضی باید جلوه  
 داده و انکار بنده گانه اش را با شایسته ملک سلطنت  
 مسند و کفایت از آن مقام فرودش کشید و چشم از  
 حقوق خدایش بکلی پوشیده و مثل خود از پیشرفت  
 ایک اصلاح من فرود از رفیق خود جهل خواستند و این  
 کاشانش فرود و کاشانش در آن دم آهسته آهسته  
 بودم که همواره میبگم راهم را نه فرود چون من این  
 دیوان بودم و در سومی و در سومی که از قشربا آرزو شوم  
 به ششم بوجوب حقوق آسانی در حال اقبال خود ستار  
 زیارت و بقدر کم فرودت فرود و پس از وصول نشان  
 فته مردای فلان از اقدال خود خوشگشته ظاهر نشد  
 بسوار و فرموده مخالفت ایام بودن شیده و هفت  
 ولی بر سلول این قضیه نهایت شایسته است  
 که مسافرت تمام که منوعی که مقصود من بود که خدمت  
 استحکام و استوار است احتمال می کنم و این وطن گرامی خود  
 از شته بیجان خفته تمام موقوف تمام بعد از من تمام  
 برای یک پادشاهی ایران آن رود که در عمل خود بنظام  
 الملک بر دولت سلطنتی رفت آنوقت فرمود ای فلان  
 بدو منی قسم آنچه میگویم ثبت مینماید باین سخن و با مخالف  
 رعیت خدای که اگر و قوی موقوف شونده که گفته زبراک  
 مورخین ایران قمار می کنند می نویسد بوجوب من سلطان  
 میسوزند و چون از دامن رانده درگاه سلطنت در  
 اسی از من جنوی خوش نخواهند ثبت کرده ولی ای سلطان  
 که میگویم تو در خاطر داشته باش در خاطر ششم خطه  
 که جستان را بدون اینکه خونی بر خیزد نموده یا اینکه دیناری

باید دولت نفس دارد آید استوار کنم و سپس نقشه  
 بنده و ستان کشم بیدستی اوراق خفته را برای کلات فرود  
 و کفایت فرس کس که کانون این اوراق سرشته است سبک و خالی  
 فلان این در دست آید برای من مگر آنکه بیست شش پرت  
 فرود ای فلان بعد از من فلان زبردت کرد که در دست  
 میشود اگر شخص مخالفت میکند من جلی میباید دست باطلت  
 در ایام وزارتات و خطرات بزرگ خود بنمای تا بفرود چون در  
 دستت نیتند و دست بیست بیست بیست در عهد که در  
 وزارت این وزیر موقوف است از افاضاتش میشود پس این  
 عنوان نشان نقشه را به قول اول وقت خیال آیین از طرف  
 بودم با دولت من هم در حضورم فکر که می کرده بودم  
 دارم که پس از نمودن حکومت از افغانستان خود قسبه  
 سبب جبهت من میشود و بیست مگر کوی ایامت کین  
 از پادشاه اراده میبندد و هیچ بیدستی منم که روی نشان  
 دهند و نشان از این دولت تمام نگارند بعد شروع بر جلی  
 کرد که گفتند و دستور دارم تا اینکه در مقام ناسف کال وطن  
 تبدیل نمیکند این زبان کاری اشک فرس بیشتر فرس  
 و این شتر که فرموده یاد بر آن کس من مصلی کم که کشته  
 و الیاسی من هم به بنیدم که از زنگانی خود با بر و با  
 ابدی اوس میبندد خود را گفتن موقوف کسان میگویم که خودی از  
 طرف پادشاه حق شناس و باره شاه فرستادی هم کسان  
 شعبه باز است از پرده پدید آید با سبک کمال  
 سول آید پس از بیستش بر حجت ضلوعی فلان بریزی که فرود  
 من مصادرت گرفت و جلایب وزارتت حمید تمام  
 ما دانی که در آن روز در لوح محمد خاطر ثبت کرده بودم  
 در طرف چند سال پیش شاه کرده و بر بریت انکار  
 بسوار و متکرم و اگر ملت ما از تن بدو شسته  
 خوب بود که هر سبکی میباید کار این وزیر با عزت ذکر  
 در عرض فلان مورخ انصافا که خود شخص حکمت  
 بیست و نه از آن حقوق ناشناسی که تا می نیکند  
 اینست سبب عدم پیشرفت که ما عادت بدو رخ و  
 خوشتر آید که می کرده ایم بی از مسکای فرانس کین  
 میبوسید و ششند لیره نسوزد او شش اندیشه که با  
 شخصت هزار تومان شاه شکر که در دستت است این  
 یک یک که در دستت است این که در دستت است این که در دستت است

(افغانان)

وقایع کارمیل المین از منق آبه میزید که از قرآن  
 فارسیه و جمله ظاهر مشهور و طبیعت و الا حضرت  
 از غلامان انگلیسی برشته هم کم دست پای آنها  
 جسیع نموده (مارا از ادرس بیرون میرویم را در حق  
 آنها جاری میفرماید) صرف یک نفر از زم انگلیسی که در دست  
 بینه یک بار تین امدی از انگلیسان در افغانان  
 موجود می باشد فک ما تین هم بواسطه طلب این  
 در کلکته است بالا جبار ترف نموده است آنطرف در کله  
 غانجامه و لیکه آلمانی میسر کند چنانکه بارکی بخت نیز  
 و آلمان طلبه و کس سیاسی انگلیسی که در کل استیضاهار  
 مندی از این زمان چون گفت که این روش این نوع بیخ  
 سبب کشکلی ایله از زمین انگلیسی میفرمودم همین قدر  
 کسب را نمانی و از آنکه این نوع بیخ را از این  
**قابل توجه رجاله دولت علییه ایران**  
 تصدق شوم در طرف چهار ماه آنجا  
 طرف اویند که محمد و ایک سواد آنها در لغت  
 پیش نهاد می شود و از همه مایات و شبانه حاجی محمد علی  
 نام بهیانی نوکر شخص جناب ملا کتاب شیخ فرس  
 معینه السلطنه و مشهور بر رئیس التجاره و نسبت بکله  
 و سندان تجارت مال التجاره این دو اعیان دولت  
 قشهره در آتند و عرض کرده بودیم و جناب ملا کتاب  
 اجسل مال در هر دو فقره المینان دادند که بواسطه مکاتبات  
 و مسانده جناب عز السلطنه از ابراهیم استخر نموده  
 و خواهرش اصلاح آنها را میفرماید و انجام میسر میسر  
 در همان وقت و بعد از آن هم اقدام نموده و در  
 لازمه اصلاح ذات البین و ریخ نموده و لیکن  
 افوس که اکنون بواب کافی منصفانه بر بعضی  
 و المپارات و مسانده جنبل قونسلگری بیزار بود  
 و جلیات داده شده و اقصائی هم باحق حقوق  
 ناکرده نشد اما از طرف حاجی محمد علی فرورد  
 ظلم و تعدیات مستبدانه خود انسته زده شده  
 تمسیرات تجارت است که متوالیا رسیده بر سر  
 و همین آنها را هم بطرف مالی رسانیدیم  
 چون تا حال سیر و عمل با اعیان و مدد مالی بود

این بود که حاجی محمد علی این ممالک را خود را  
 و جناب عز السلطنه و الهامی نیست پس از اطلاع  
 اصلاح خواهند نمود و حال که اقصائی بتوسط  
 عالی کرده بر راتب اجافات افزوده و دیگر  
 نماند که حاجی محمد علی خود سر نموده و حکومت  
 طبع شیر و مالی احوال شخص دست این حرکت  
 است ما داریم که تا آنجا حکومت محمد زاده  
 در انشا و این تا بر بعضی اولیای دولت میباید  
 مبارک اولیای دولت علیه بر سلطنت او  
 معین مملکت میسر کند و اسناد و بزرگ دولت از  
 تجارت و معنویت تجارت تجار ایرانی و آزاد  
 تجار همی در خورستان ختم و مسوق کرده و با  
 فکداری در حقیقت پروری طرف خردت و در  
 حمره حکومت که فرموده و هم بدل حمره  
 نسبت تجارت تجار ایرانی بنماید که پیش ازین  
 معذرت نموده و از منافع ملک خودشان محروم  
 و مسلمان برای تجارت فرجی باز نموده و ما  
 بنایم مال التجاره خودمان را بتوسط چهار  
 فرنگی حل و بشهر نایم و منافع را با آنها  
 خود عرض داشته های ما از اولیای دولت علیه  
 که حقوق ما را مانا و مانا و مانا و مانا و مانا  
 خود را بنماید و ضلال الباره ما را که از  
 و بسکه حاجی محمد علی بتیوت این حکومت  
 و پسین مال التجاره که از شتر و زرد  
 و ممالک سازه از شتر و شتر و شتر رسیده  
 این طرفی مجراست سجاد و سالها که در  
 هم شتر تجارت مال التجاره و کسان  
 هم اتفاق که در کار با یکدیگر اندر  
 و تجارت نایم و عبادت برین خودمان  
 اندکس میاید شمشاهی ارواحنا  
 راست که مالا مال حق خودمان  
 سبطیم ما را بر مال اولیای دولت علیه  
 و انکه راست که فضل و عدالت برین  
 ما با تمام مایه با ما نیست بلکه خود  
 پس ایستاده محمد بند خورستان و کلکته

و تمام ممالک مرکزیه ایران است و منافع  
 و منافع مملکات این ممالک است و در واقع  
 باب الرزق و باب الثروت و باب الآبای  
 و در دانش شیخ و قلم و مکتبش میدان  
 و تجارت و مکتبش جهت از برای  
 هم گنج لا یعنی است بس مکتب که از عرض  
 جبارت و ظلمهای وارده با ما حال و بقای  
 و تجارت مال در محمد و آن نوع  
 حکم افراج حاجی محمد علی فرورد  
 بر شهر و بهیسان و با ما می دیگر  
 نمود از خود و نقش بر آب است  
 و تصدایش را ترقی خواهد داد و مانا  
 مجبور بر من تقلم و تصدیع اولیای  
 سهلت که حکومت که با ما  
 الا اینکه حال این شخص بهیانی  
 این بیکه بر اجسل مالی داد اولیای  
 منصفین روی زمین واقع است که  
 درین عرض و تقلم عرض و تصدیع  
 جلا و مانا منظر روی و دیگر یکس  
 که انکه سوزا هم تجارت کنیم  
 و اسنالی حاجی محمد علی اشخاص  
 نگردد و بمشکل حکومت محمد  
 متظلم شویم ابد عرض و مشکوکی  
 بتیوت این حکومت نومی با ما  
 که معنی خورستان دولت  
 علیه ندیم و ایک متظلمه زور آورده  
 و عدالت است ما یکس که با حال  
 فقط امد و عدالت و حق که  
 امید داریم که اولیای دولت  
 سلامت بیطرفی و بیطرفی و خسارت  
 شده و دیگر اقصائی بر بعضی  
 و امید و میانه و منصفانه حاجی  
 تقویت زور حکومت معلومی است  
 حق تصدیق نام برین آه و هم از  
 و ایام پیشکش خواهند شد و فرورد

فردا کمال نخواهند گذشت علی ای حال حکم باج این  
 مای محمد علی خواهند صادر کرده و هرگز راضی بکسارت تجار  
 در عین نخواهند شد چه به دست و سگونت تجار نیست  
 چون کافی السابق بجهه و فایده رسانیده نشان بگردد  
 و مملکت شمالی جوار نخواهند فرمود  
 بسا طبعه مستدی هستیم که در اجاره و دست بیست  
 که با بطور آزادی مانده سایر ممالک محدود و بیاعتن کمالا  
 دامبار و اینها لازم نیست کسان مال التجاره خودمان  
 در دسته اقدام نایم انجمنی حکومت کجا چون کما  
 کان متعرض مانع نشود مشکلات دارد و دیار دور دور  
 صد و آزار و اذیت مال و کسانمان و خرابی بناها و آسایش  
 ز نماید احوال عالی مطاع - دست  
 و اینجی که بعضی حضور مبارک ادیای دولت قویند  
 علیه رسانیده اذالبته از روی کمال بیعتی است مقبول  
 قدر فیه احوال عمومیست چندی قبل بر جده ایلیان حاج  
 سلطان خلی دامغه و سایر تجار شوشی و غیره از دست  
 شتار الیه از دولت چهارات کجانی تجاری مشکلی بود  
 قدری هم من حضور فده و منافع کجانی فرود و استرضای  
 خاطر حضرت شتار الیه از دولت محرمه غل نموده است  
 که مسته قین آنها هم حضور و ادیای دولت است  
 قاهره مقرون با جابت فریاد داری عمومی کرده  
 احوال حضرت عالی مطاع (صمیم اهل الحاج علی پاشا)  
 امین التجار (مسئله التجار غل)  
 محمد تقی افشار الحاج عبدالرحمن زنی اهل الحاج محمد  
 اهل الحاج حیدر امولی صمیم خاکسار احمد علی نازدانی  
 اهل الحاج علی ابن درمستان حاجی محمد علی کاشانی  
 اهل الحاج محمد حسن ابن محمد حاجی محمد علی کاشانی  
 اهل الحاج میرزا ابوالقاسم علی اهل محمد کا زردانی  
 اهل محمد علی کاشانی ابن درمستان پناه مای علی اکبر  
 الحاج محمد باقر شرای اهل السادات ششم زیدی طباطبائی  
 اهل سید باقر زردانی اهل محمد حسین لاری  
 اهل میرزا ابوالقاسم از زنده اهل محمد صادق نازی  
 اهل الحاج محمد عباسی شرای خاکسار زین العابدین کازرانی  
 حاج محمد باقر شیخ صمیم اهل الحاج محمد علی پهبانی  
 میرزا عبدالقادر زردانی اهل محمد جواد لاری

من اهل محمد باقر شرای اهل الحاج محمد حسن شوشی  
 صمیم الحاج محمد جواد کمانی مشهور برب  
 صمیم اهل الحاج سید زاهد انجی  
 صمیم اهل محمد شوشی صمیم اسفندیار زردانی  
 صمیم اهل الحاج محمد شوشی صمیم اهل الحاج عبدالقادر  
 محمد حنفی صمیم اهل العباسی شوشی لاری  
 اهل حاج محمد شوشی صمیم الحاج شیخ محمد شوشی  
 اهل الحاج محمد شوشی اهل الحاج میرزا محمد علی بیوی  
 (جبل المتین)  
 بعضی از کرم خندان من تصور کرده بودند که اداره کل  
 بیجا بود از لطف شیخ محمد خان و غیره احواس نیکو  
 بود به عالم مستند و در این استس اعراض شوشی  
 نیست که دولت اسلام پرست است انجاء  
 با کس دولت و زبان ملت است چون با کس  
 در فارسی انبار که بطنان خود مل کند ما شتیم  
 سبک و سلوک جبل المتین در نظر از انبان حیدر سید  
 چندی قبل تمام تجار محرم می که اهل اروزه در  
 تمام تجار ایرانی خارج و داخل تربیت یافته شده  
 میاید گفت و ضد شتی از ظلم و اجحاف حکومت محرمه  
 و انجاء او نوشته بر حال دولت علیه پیش نموده  
 ای نماینده از غه تا سطح تجار محرم می انصاف نموده  
 سواشش اداره رسیده بدون یک مخطکم پیش  
 درج نموده تا بر مستقیمین اداره ظاهر شود که مارا کما  
 غرضی نیست کرم را منقض گویند در حق یکمده نقد تجار  
 محرم می که نشانان اهل بر غرض است چه خواهند  
 گفت اقدس که کوشش می کنند چشم حق بین نیست  
 یکی از مستقیمین میگوید که کار داران دولت بهر از  
 اداره جبل المتین واقف اند این روز هر روز در کوشش  
 مسه السلطنه و عزت او میافزاید کمال خلبت  
 میگویم که کار داران دولت علیه ظلم ندارد محسوم  
 نیست بعضی با مویرین که غسل و شوق کار داران  
 دولت از غرض منافع شخصی کار با بر بر حال  
 دولت مشتبه میمانند امید داریم که محامیر بیرون  
 از روی کار با برداشته شود  
 (مکتوب)

در مسیده فریاد جبل المتین در باب لزوم و فرایند  
 راه نوساز اصعبان نایز شوشی و بیم الزکی از اسباب  
 آبادی یزدانست که مال التجاره خارج از این راه به سخن  
 از بلا و مظم ایران بیرون بجا بیکر و نوشته اصعبان تمام  
 شود مال التجاره نایز هم از طریق اصعبان خواهد آمد از بسا  
 که نوساز چهای یزدان کسان سیره اند فقرب نه  
 نه صد هزار با طاقه یافته از چسب طرف وارد ایران کرده  
 بعینت نایز خواهند فروخت حالت زراعت یزدان  
 که اذ آن است کباب و نایب بسیار صحی با پای خورش زمین را  
 فیش میکنند از اجناس است که همیشه یزدان وجود خوبی  
 ناک بکارکن بودن ملل محتاج که اهل این اصعبان و  
 مانس و کمان و خدمت اسان است رسال قلم که هر آن  
 بیخانه و در هر کجای فراموش نشود و گاه گاهی هم فریاد  
 خیزان و ساکنین بگذرند و گوی که گوش برسد چنانچه  
 اکنون درین زمان قدری ناسگران کرده و باید  
 فرید پریشانی حیارگان شده ولی امید میاریم که از  
 توجهات حکومت بلیک که دار العیاده و ملل جناب  
 اما لایق کفانی شده باشد باری سیر وقت راه عربستان  
 تمام شود آزادی یزدان هم در محسول خواهد نهاد که اگر  
 بهت و غیرت تجار فرزند آمار سیر در کوهن پرستی فریاد  
 در مقابل این سیلهاسه می گردد در بر حسب رای ملک  
 از آسای جبل المتین تشکیل شرکت و کجیانی کرده اقیار را  
 یزدان دولت علیه گرفته و بزودی ساخته و در فریاد  
 آب بستن سد در طرف تحت و حصه پرده افند اول فریاد  
 و ملل گرامیر از زبان مال و استخوان نبات داده بگی  
 دام هم منتفع نموده هم بکنام بیست که دولت علیه  
 استیاز به تبعه از مراتب بهر از عیار تجار دست  
 میفند تا لحظه هر قدر در اذیل را یزدان کم فایده باشد  
 باز منافعش زیاد از تجارت و حال با اعمال است  
 اجابت است پر و اخست که سید و سه سال ندر فریاد  
 فراد راه پوشش یزدان خواهد کرد و در حاصه از آنروز  
 که راه آسین اصعبان سه ایستاد راضی میان یزدان  
 اصعبان بهر کستان خواهد رفت و سید و سید و سید و سید  
 در انبار نایب سید فده و طوطی است  
 (ایضا)

عرض می شود که در صورت شریعتی که در این باب تشریح  
 اسلحه و فرقه بند عباس و آردون آب که از حکومت  
 خواهرش کرده بود و در نتیجه بود علی مطالب هر دو  
 لازم و چند بر التعلیل هم از لوازم است و آنچه خارج  
 فرقه شود در چند سال و آنچه بهای و التعلیل رود  
 در چند ماه و متول می شود و بعد از آن انصاف محققا  
 آن خواهد بود حکومت جلیله خواهد شد و مال تمام  
 سالم و بر روی محل و نقل خواهد کرد و دیه و دیه و دیه  
 که در شش ماهه خواهد بود

**خسرت چهل باجلم**

از یک طرف حضرت ممدت پناهی که امروزه در بی معارف  
 ایران اندر صد و هشتاد اخبار است علی را آزادی چند  
 تا برده از روی کار تعلیل بر داشته شود از طرف دیگر  
 دشمنان معارف کشاوه و چهلند با تمام وقایع حکاران  
 اخبارات رایاست منت می کنند و قایع حکار از روز  
 گیر است از اینست که پوپ بنده کرم که قایع حکار پیشه  
 و چیزی نویسد با جاسوسهای مخفی اخبارات فرنگ بفرستد  
 که در او در آفتاب معرفت بالا گرفته بکل آید بن جهان  
 تمام شد اینست یعنی خدایت من با علم مردمان تنهن  
 از آنچه بین اخبار فاشه بر میداند قوت دولت کلین  
 از حکومت یک چیز زیاد تراست که بخواهد اخبار  
 جبل المتین و غیره را بنده کند بهتر میستند ولی چون مسلم  
 دارند از نکته یعنی اخبارات فاشه میزند و در بعضی مواضع با  
 شرح و بسط بحث خواهیم کرد و قایع حکاران محترم را  
 الطمان میدهم که ما در صد آزادی آنها در حق کوی هستیم  
 و امیدواریم معارف شناسی حضرت ممدت پناهی ایم  
 که کامیاب گردیم خدا که با آزادی کار بر نیندازیم نه از  
 بیم خودمان است از خوف زیادتی بعضی فاشین دولت  
 بر وقایع حکاران ما امید است که عاقبت برده در  
 روی کار را برداشته شود

**استدفا حدیث تجار محترم**  
**عازر محمد ایران خصوصت باجلمی**  
 چون مقصود اصلی از اخبار رسانیدن طلب و احواف می باشد  
 یعنی از آن جهت که است بر رجال و درویشی و عظام  
 سائنس و اخص ملک و راه نمودن بخواهد ملک است

از آن راهی که جبل المتین و اتب را عرض می فرمایند  
 دولت ملت و وطن پرستی بی پرده میسرند یعنی  
 از حکام و در صد وقایع حکاران اداره بر آید و بعضی  
 بی کما با تمام در شکوه می آید و بنیال اگر قیام لعل  
 آنها ظاهر نگردد اگر چه این هم از جهالت است که  
 میزبانند آفتاب را با کل اندوخته از جاسوسهای  
 اخبارات انگلیسی که در قیامی بفرستند چون کار شات اخبار  
 انگلیسی و غیره و درباره ایران غالباً منفیانه است  
 حتی المقدور تحقیقات خود ما هم لا نیست قایع حکاران  
 ایران با چون خارج شده اند از ایران ضروریات  
 مکن از که میداند و در حقیقت اخبار و قایع حکاران  
 آینه تزلزل و تحسین بزرگان شهر تصور کرده اند و قیام  
 دارند و خیاالتان پیش از این نیست و در ایران همین را  
 از اخبار دیده پس بنده اند این امر را هر چه است  
 که اخبار اطلاعات و خیالات شخصی و امر قوی نمیکند  
 و اخبار تسلسل شخص و احد نیست تمام افراد هر ملت  
 و در یک سلطنت و حکومت خود شریکند اخبار زبان  
 ملت سادای ملت ماسوس دولت راه نمایی دولت  
 تمام افراد ملت و در هر یک از اخبارات ملی شریکند لکن  
 است که تمام افراد ملت ارکان سلطنت و هر مقام  
 که هستند معادن اخبارات خود شوند تا اخبارات  
 آنها اخباریت پیدا کند و ملت و دولت را و فاشه بفرستد  
 بیکر نه لهند با کمال و ب استجار محترم عازر محمد ایران  
 هستم که کلب لایه قایم را که هر هفته از شهر شریک است  
 صادق بی عرض با آنها می رسد و آنچه را که در شهر خود توضیح  
 و هر چه که باعث ترقیات ملکی و ملی است با ذکر کرده اند  
 اطلاع بخشند با در بنده آن نباشد که عبارت آنها  
 سلیس نیست لکن اصل المتین مطلب میخواهد و عبارت  
 هر یک از تجار محترم که را نا با اداره عبارات از  
 خودشان را تا میستند بنویسد و هر کدام که با  
 عساره ندارند توسط معوقین اداره شل و کچیل  
 و غیره ارسال دارند که اسباب الطمان اداره شود  
 اداره و جبل المتین ضامنست که هر که در کار شات آنها  
 امان استکار آید امید است که این مسئله های با  
 قبول بیکر

**(بمبئی)**

از قسرای که با داده الطوع رسیده این اوقات بمبئی  
 جنابان عمده التجار و القار مجای محمد و حاج محمد اوی ولدان  
 از جمله جناب فرالاج حاج محمد رضا صاحب ناجر و پرستی  
 انصاف داشته اند که نموده متفقان این دو برادر و او استاد  
 پشت بهم داده مشغول تجارت میباشند هر کس از میان  
 محترم رجوع بشارت الیها نماید در کمال اهتمام و وقت بروقت  
 انجام داده و کفایت خود را روز خواهند داد البته متعل  
 و در سرکاری مشار الیها کوشش زد و دور و نزدیک بود

ما بحت بیان نیست

**(کوائف در باره ایران)**

وقایع تجار جبل المتین از طرفان می نویسد از آنکه  
 ظفر و حمت تخمیر اقدس میاویون شاهنشاهی از روزیکه  
 مست طالب اثر کرم الفرم غیر اعلی انصافان صدر اعظم  
 مسند صدارت علمی را فرین فرموده اند را ضعیف و متغنا  
 و بسا و از یک کرد و توان محل چیست دولت پیدا کرد  
 صحافت و دیوانی نظام و تمام طبقات نوکر را ریتانه  
 تمام رعایا از حسن توجهات حضرت محکم که در ام دولت  
 ابدت قاهره شکوگذا در روزیکه بنشینست چشم  
 شهر جمادی الثانی مور و احرام کالمش نامه آمده است  
 مبارک یک هفته صهای دست مقدس خود را حشر را بر سر  
 صدر اعظم و حمت فرمودند از قسرای سلطون ما کمنه و کچ  
 در ضمن بی بیگ از رجال فرموده اند

جناب قاید زاید عبدالله متوفی دیوان میاویون اعلی  
 رجال محترم دولت جاویدت علیه و سالیان و ما را با  
 کمال وقت ممدت و انتی محاسبات غرازه مبارک را  
 رسیدگی فرموده در این مدت با سلامت محل و ادرت  
 رفتار کرده این اوقات اشخاصا با تصویب صدارت  
 حلی و استعدای وزارت داخله سمت شریفیت فرزا  
 فنام دارالتورای کبری که از اقتیارات بسیار محترم بود  
 دولتت فاش و سباهی آمد

سید محمد حسین چهارده که کرامی فاشه زنده است  
 صیب الفاشه الدوله سردار اسعد که بنا بر آن  
 و قی کار از فرموده و از چاکران محترم دولت است  
 بود این نام یکسری را بیک اجابت کرده اند

دار باقی بماند نمود و خداوند بسا خداوند است  
 مسندل عطا فرماید  
 وزارت کرک پستانه مالک محمود که قریب است  
 کرد و وزیر ابوبکری و از شافل بیار هر دو دست  
 این ایام با تحویب مسدات علی بنیاب تمام الدوله  
 و منبع الدوله و حسن الملک محبت گردیده اسید  
 انکه از تبهات این ستار جال بزرگ و دشمنه روز بر  
 بر تقیضات این دوداره محترم افزوده شود  
 با بخت کندی و شایستگی و کفایت تو است طلب  
 و الا شایسته و جمال بود که گرامی فتنه خفه است طلب  
 اشرف مردم بقیع فخر شاهزاده و مغرور ابا تبار سلطنت  
 سوره و نیز زائل السلطان فرمان فرمای دار السلطنه  
 تصویب مسدات علی مورد مرام شاهانه آمده جلای  
 اکتیفته شمشیر جواهر کلک با لباس از جواهر خانی  
 منسلح و سیاهی آه  
 شهر دارالکفایه قاهره طهران از تبهات  
 لولا که از تمام مطلق و جل سب و مبرهن و از در اقب بجا  
 غمار السلطنه و وزیر نظینه و امتسابیه و رسال نظم و نظام  
 در مایه مرض المال از راق و اجناس ارزان و فزاد آن  
 اضافاً این شخص کافی قابل همه نفع مرام لولا که است  
 پیکر و زبده و صفایان بدون اجازه و تمسین شرح از  
 مجلس محرم شرح خودشان برای گوشت نریخ بین  
 کرده میفرودفته مالی عارض شده فخر الملک و شخصه  
 در باره که پیش کرده چند نفر تصاب را حلق آورده  
 و لازم سیاست را بجا آورده و نریخ میجوی نیست  
 گوشت شخص نموده بجهت الد ریح گرامی گوشت شد  
 و تمام مالی شکند گرانند  
**مکالمه سیاح ایرانی با شخص سید**  
 روز نوزدهم عنوان هشتم  
 سیدی السلام علیکم و علیکم السلام و علیکم  
 ایرانی - و علیکم السلام و علیکم السلام و علیکم السلام  
 شما چه طوری است از کار ما انشاء الله فراغت یافته  
 سندی - بی الله ما حال خوش است علی البقره  
 چه حال شده است اگر کسی دیگر حاضر نشود امید است  
 که سیاح دیگر در روز دست بنامی او تشریح کند

و محبت های شیرین داشته شود اگر امروز بر جانی  
 تخلیف نباشد نیز هم چیزی از کیفیت عمل کرک ایران  
 بیان فتنه میاید چه کسی است  
 ایرانی - بیار خوب  
 سندی - آقا صاحب نفیسم عمل کرک در ایران بسیار  
 خوبست تا آنکه کوی بسیار از جهت قبول عرض و آند  
 من است بسیار خوب تفحص عمل کرک را خواهم کرد  
 ایرانی دوست عزیز من محمود این بود که عمل  
 کرک خوبست زیرا که سپرده بدست وزیر محترم  
 و کارهای آن در کمال انصاف و انتظام مایست  
 بطوریکه بجای انگشت گذارون نیست  
 سندی - از مال القباره خارج کرد و در ایران  
 از چه سیاح چه مبلغ فی صدی کرک میگیرند  
 ایرانی - در یکجا اول بر سه و خاک و دست  
 صدی پنج کرک گرفته شود  
 سندی - دیگر در جای دیگر و شهر دیگر هیچ  
 درسی از آنها چیزی گرفته میشود بانه  
 ایرانی - مالی را که صدی پنج از آن کرک گرفته اند  
 اگر در تمام مالک ایران بگیرد و یکمید و دینار دیگر  
 از او چیزی گرفته میشود  
 سندی - این مبلغ صدی پنج را از زمین المال میگیرند  
 یا از قیمت  
 ایرانی - از قیمت  
 سندی - از روی قیمت خرید مال میگیرند یا قیمتی  
 که در ایران وارد شده است  
 ایرانی - این حسابها در کار نیست هر چه فرنگها بگویند  
 که مال قمش امنیت از همان رو کرک میگیرند  
 سندی - مقوم از جانب دولت رو کرک از قیمت  
 مال را همین شخص کند هست  
 ایرانی - خسته  
 سندی - پس چگونه معلوم میشود که فریجها قیمت است  
 و صیغ گفته اند و کم و زیاد نشده است حق دولت  
 کاغذ وصول شده است  
 ایرانی - شاید ایراد میگیرد فرنگها بر چه میدهند نفس  
 و حساب و چیزی است که هیچ هم ندهند چه میشود

سهمان روزم است  
 سندی - منتهی نهایی ال نهاد کرک با رضیت  
 که بر تقضیل داده از مطابق و درست بانه  
 ایرانی - نیز قول آنها بخت است که ششده  
 فرام فصد تو ما فان القول با قانت فرام  
 سندی - از رعایای و اعلی میگویند که گرفت میشود  
 ایرانی - کرک آنها تفاوت است برای کی مضمون  
 که از زمان آدم منی نامال ماریست و کرکش  
 از میان برده  
 سندی - کرک آنها هم فصد و یکمید گرفته شود و در  
 دیگر آزادند بانه  
 ایرانی - نیز در هر شهر که مال آنها دارد شود سلطان  
 میل از خوشی که کی کرک گرفته میشود  
 سندی - در کرک گرفتن هم میل که کی در کار است  
 و کتابچه و قانون ندارند  
 ایرانی - بی  
 سندی - آنچه فرنگها در خاک ایران بیارند - ما از آن  
 و منعی نیست  
 ایرانی - اسباب آلات بانک فنگش و کجا سحر  
 و صحنی انشاء و دیگر ممنوع است  
 سندی - اگر اسباب ادوات هب ممنوع است  
 پس چگونه فنگ و غیره وارد خاک ایران میشود  
 ایرانی - بطور خفیه و پوشیده و زدی می آرند  
 سندی - سنی چه به پروبال مرغ بسته وارد ایران میکنند  
 ایرانی - خدایشتهای دودی وارد میشود  
 سندی - خلی تجب از فرمایش شادام کشتی بینه بیاید  
 و کشتیها و قایقهای کوچک وارد بندرگاه میشود  
 روز هزار با صندوق که در آن ده هزار پانزده هزار  
 دارد و گرفتار میشود و این را شایع خفیه در  
 میگویند بیاید با تجب بیدت بند است  
 ایرانی - خایه ای اگر کتبه خیره و فنگش شود میسر است  
 نیست از من که حقیقت اینست که کی خبر داد  
 صلوح در داخل در و این مناع بملکت میداند  
 ایست که کسی مطلع و خبردار نیست  
 سندی - خوبه فنگش را سالی دولت معلوم -



که کجای بر خلاف حکم دولت من نموده سزای او از طرفت  
 بر سکه است  
 ایرانی - خلعت منب لگک برای سال آینده  
 هندی - هرگز تصور کنه و بر خلاف آئین و قانون  
 رفتار نماید برایش خلعتت  
 ایرانی - وزیر که مصلحت چنین دانسته است  
 هندی - ساجان مال که میگفته مال با بر خلاف حکم  
 دولت وارد نموده اند پیرزاده میشود  
 ایرانی - با فرنگها که حق گفتند از دهنه باقی پرس که خود را  
 بجای می دانسته که از مکافات دولت جست و آسوده  
 نشست  
 هندی - حال لافظ فرمائید که ایران با فرنگها چشم  
 و تاجه مد رعایت نمایند که هر چه میل دارند آنها با حق  
 رفتار میشود و میل آنهاست که میکنند و بر عکس ملاحظه  
 حالت رعایای ایران را در هندی نمائید که تاجه در وجه آنها  
 بده سلوک حرکت رفتار میشود  
 ایرانی - نمائید که با رعایای ایران چه کند که سلوک  
 رفتار میشود  
 هندی - مسلم میشود از جهانی اطلاع ندارد و ساحت  
 در هندی من فرستاده زانست در هندی منع است که گویا  
 از خار چه وارد نشود و هر سال که حاج با اسب و شها  
 وارد می شود شایسته است صرف خود آنها و شغال  
 یا بگیت شغال تریاک در اسباب های آنها یافت شود  
 پس از پیاده شدن از شستی اسباب شان و ارسی اگر  
 بر آید آنها را گرفتار نموده و بچیل که افسه رو بر آید آنها  
 جسی را که فرستاده که چار بر خلاف حکم دولت فیکه  
 ایرانی - یقین است که ابرزگان رعایای ایران بکنه  
 سلوک نمیتوانند نمایند  
 هندی - فدای شادوم بزرگ و کوچک ملاحظه نمیشود  
 که نشینند یک چندی قبل در بمبئی چه کرده و باشمن  
 بزرگی چه رفتار نموده  
 ایرانی - این کار نفس اسباب چنین بود و در حقیقت  
 هندی - بنده از صدق و کذب مطلع نیستم و از اسباب  
 یعنی و از امر قضائی چه ندانم صدق باشد یا کذب  
 اسباب چنین باشد یا حقیقت با چنین شخص بزرگی که

دارای درجه اول است در میان تجار ایرانی و کل  
 اتحاد تمام خلعتت این که در سلوک رفتار شود کسی  
 نرسیده که سبب اینگونه زبانی سلوک کرده  
 ایرانی البته وزارت سید محمد فاروق ایران رفیع این تعبیر  
 خواهند فرمود و در مقام سؤال خواهند فرمود  
 هندی - شورا بجهت افسر میهم که اگر در خاک ایران  
 با یکی از فرنگهای بی نام و نشان یک سکه بکسری  
 چیزی نه داشته باشند چنین قناری از صدر اعظم ایران  
 میشد و دل ناری به سیکردند و در شاخ و برگ ناری  
 سینه در مقابل تاجه در وجه اسب و کی سینه نموده  
 ایرانی - طلب و دفع است که چه میشدند از ناری  
 بسکی مانده آمده بود و با سستی سدرت علمی هم نموده  
 خرابی از او بگفته اند شش هفت فرو نشیند  
 هندی - اینها همه شریک قانونی ملک است  
 برای حکام با اجاب  
 ایرانی - صلح حقی دولت جهان نزاری و زرا  
 این شکوه ناری با آرزو که هر روز شکسته شود  
**(قابل توجه اسلامیان)**  
 مرا سئد دل را جناب فاضل علامه عبد الحیدر قندی مخفی  
 بیروت که از اجزای مصلحت و علمای عصر و اسلام پرتی  
 یکاثر آفاق و از طرفین مشرف اعلی حضرت است  
 پناهی همه مضی که بسیار بلند است و از اینها مذاق  
 بکلام ما ایشان از شرف و برادران اسلامی ما که گویا  
 شهنشاهت فرمایند مکتوب موصوف ترکی بود و چون  
 مشتکی مقرر جناب المین از زبان منگی بی بهره اند و این  
 زیاد و کرم خیر و غایب بجز او و دیگران  
**(مکتوب)**  
 در جناب المین بیلاست و اداره او برقرار باشد  
 چند است که عنوان آن است و ایشان در خواست مجلس  
 اسلامی بجهت دفع اختلافات جنبه فرود و غیره را کرده  
 مقرر جناب المین سلسله بنیان بود و موضوع بحث اجابات  
 دل و ترکی شده نگارنده را شوق مطالعه جناب المین  
 اوفاد و در مجلس براده سلوک که درین شهره است و از آن  
 نام نامی شریف اگر علم افسانه ای حیا به فخر است و نامی که  
 او را بچنگ آورده و بی شش درین بجز در که در علم الحق

جسده و جناب المین با باری می او سلام نمایند اگر چه  
 اسلام ترقی کند همانا ای بسزای راه نالی جناب المین  
 من فارسی سیدم و بنوام و سیکوم دل چون زبان ما و  
 نیست افکاره ندانم در ادای بسیاری از مطالب عاجز  
 بمسامع لحنه البته مکتوب را به ترکی فرستادم و ازین  
 زنت که بشا داده ام معذرت میخوام چون در چند  
 جناب المین دیده شد که درین خیال مقدس منی نهادن  
 اتحاد اسلام استغاثت از ملاحظه است و امید است که  
 دانستم که آنچه درین عنوان با نام پیش فرمایم چنانچه  
 دیده و درج در انبار جناب المین بنمایند (ادی و ا)  
 امروز روز اگر کسی بنگرند اسلام و اسلامیان شود  
 ناسل خواهیم گفت که چنین شخصی از عالم بی خبر است و  
 در ملت این ضعف و انحلال ملاحظه کنیم امرات بسیار  
 بیدار می میگردد و واسطه فرستاد و بجز تصور میکند  
 که بجهت جناب المین جناب که بر واسطه پشت پا  
 بشهرت اسلام است این منی که ظاهر احکام را گرفته  
 علت حقیقی و اصلی او را نگارنده دشمن اسلام گویند  
 که لازمه دیانت اسلام ضعف و انحلال است و درین  
 اسلام منافی با ترقیات است این جهت است  
 که تمام اقوام و ملل اسلام یعنی اسلام من حیث الوجود  
 عالم که هستند منحلند بر عکس فرقه مغضاری که ملت قدیم  
 از آنها اگر باشد کمال قوت با بصیرت مقام خود دارند  
 بخش زرنغال بر رویه بجا رید و غیره و فرقه در کمال قوت  
 جواب آنها ازین موضوع خارج است بنگارنده وقت  
 خود همین قدر میگویم قلم کف دشمن است از کتب  
 انحلال وضع اسلامیان بر سر باشد تیراش را بن  
 است بقاء و عدم اتفاق و اتحاد اسلامیان در خلعت  
 اسلامیان جناب است بنابر راه تحمل را نموده خود بشارت  
 کرده و کاسب را بنیب نداننده تحصیل علم را بر تیر مرد  
 زن فرستاده کرده و علم را شرف بر اسوی اندازنده  
 حاصل آن دو آنکه درین باشد بر امت خود فرض بود  
 پس ظاهر میشود که اسباب قوت را ضایع  
 سلطه در سینه است خود بر بترام و کل پس از  
 چاره ندانیم که اگر عدم ترقی اسلام و انحلال آن  
 از عدم بر روی احکام اسلام که میگویم که هر کسی از

اسلام در امانت ماند - حال با اینکه در سبب جنگ  
 احکام حق تعالی اسلام از میان برداشته و چنانچه  
 باید و شاید عامه مسلمانان پیروی و امانت حق تعالی  
 میکنند ولیست ظاهر نیست مگر اختلاف خان که بسیار  
 ضعف و علت غزالی بسیار است - بوجوب بسیاری  
 از تواریخ با یک قرن در میان اسلامیان جنگ کفار الله  
 بیسیج کتابی نوشته بیج علم فارسی گذاشته و حال آنکه  
 در آن قرن ترقی اسلامیان از تمام مسلمانان پیش بود  
 و مدامان روم و ایران که عالم ترین باشکون عالم بود  
 محومات غنای و دین قوم ما را که از طرف جهانانشان  
 آن زمانه از ما با جا به جا شده اند و در استقامت  
 آنها که در زمانه با جا به جا شده اند و در استقامت  
 پیشین که اکنون سلطنتهای آنها باقی و با کمال استوارند از  
 آنکه تسلیم شده و در ترقی و عروج و عجلت یکدیگر هیچ از یکدیگر  
 اختلافی نیست آنچه که در این تصور کم یکشانی  
 میباشد از اتحاد و مماله و دار با به موضوع بحث نمیگردد  
 مثل مشکلات اگر و اول اگر سبب اختلاف پیدا شدن  
 در اسلام چه بود و ثانی چه که در مملکت که در استقامت  
 قائم شود (باقی داد)

(زاپون)

همیشه وکیل ادرت در باره ترقیات زاپون چنین  
 قلم فرسائی میکنند که از چند سال با طرف ترقیات  
 قومی زاپون و اسبابی که از آن تا به حال معلوم شده  
 در کارهای تجارتی و پارچه بافی زاپون پیشرفت بسیار  
 مشغول بکار بوده و در ۱۹۰۰ ساله کارگران کارخانهها  
 پارچه بافی یک میلیون سیصد هزار رسیده و در این نکته  
 بیشتر از استقبال نمود که درین قبیل زمان دولت زاپون  
 بحدود بر ترقی کرده است و همچنین است سایر ترقیات قومی  
 دولتی زاپون که درین قبیل زمان این در بر ترقی  
 کرده است

(جبل المتین)

ترقی زاپون در سایه علم است سابق برین علوم این  
 تحصیل نشده بود امروزه در ترقیات زاپون درسی سال به  
 آن میرسد و در همین سال تمام افراد ملت قوم از برای  
 دهشت باشند بیچاره و بیچاره میگردند و بیچاره

ده سال بیست تمام ترقیات کافی این امر از پیش بود  
 نیکویم پروردگاریهای فرنگی چنین میگویند این دولت  
 از برای ملل و مملکتهاست که از این پایه از ترقی نبند  
 کاه بوسی و کوشش نمایند در عرض پانزده سال بتوانند  
 با زاپون کند ولی تصور کرد بر این قوم جهالت است باری  
 این تصور کرده اند انفس انفس اندس

(فرانس و چین)

روز بروز اسباب که درت باقی فرانسه و انگلیس فراهم است  
 در سلف قنده دولت انگلیس باقی بر دل فرانسه نهاده که  
 زمانه دراز فراموش نماند چه در مسائل زمین دولت  
 انگلیس و شکست مکتب ملی فرانسه می بینیم فرانسه دولت  
 فرانسه در انواع شکستهای سختی اقبال از خصوص در سینه  
 سختیات فرشی را در چین حال نموده بود و اول پیش  
 المان زاپون از یک انگلیس متحد فراموش نموده دولت  
 چین را باز داشته اند ولی این اتفاق را هم فرانسه از  
 دولت انگلیس دست و پا میداند و کس که درین ملی طریقی آنها  
 کرده است علی ظاهر است که با فرانسه اتفاق خواهد بود  
 این وقت اگر چه مخالفت با فرانسه است ولی این بسیار کار  
 در باطن هم دادن بدولت روس است در زیاد چنین  
 اگر روس متحد با فرانسه شود البته از مملکت چین نیز  
 منزه بماند خواهد کشید و اگر روس بی طرفی اختیار کند  
 به ما زیاده ای در چین نمی تواند کرد و در آن صورت  
 ممکن است چین را در دست شود و این خود همواره  
 از همه جوانب چهار دولت بزرگ عاجز و لا باست  
 تسلیم نماید فرانسه پیشتر که می روس میدان داری  
 میکند اگر کس ممانند طرفدار او نشود و شرف شکست  
 خورده داشته دیدی - را شاعر خود خواهد کرد

از اخبارات که در آن معلوم میشود که فرانسه یک باره  
 مخصوص از راه وسط و با کندی به جانب سیاه و روان  
 نموده است این شایع بیج جمع بمماله شکستهای ندارد  
 این اردو را این هم در آن خود به فرستاده که یکی از  
 کشیشان فرانسه را با چنان گرفته اند چند روز قبل از  
 خط اتمام محبت که در حقیقت المان شکست کسین  
 معنون داده بود که در عرض ده روز با پیش کشش  
 را که در معاوضه اموال منبوه آنها را هم به چین

هر قدر کوشش کرد که کوشش موصوف را از اعیان باز  
 کرد آنها با دولت مناسبت گویا خواهد شد مگر کول با چنان  
 بشخصه اقدام نموده است و در وضع است که ترقی این  
 چنین چیلند است این هم بحسب تعقیبات اول  
 یکت فرغ باقی شود مثل آنکه این ن سر کول ترا کرد از  
 و نگذازد که در آن چهار سال دیگر بدل آن نقصانی را می توان  
 گرفتگان نمیدود که در اول از رنج و سینه الما چین را اعداد  
 در دست تصرف فرانسه واقع نمائید چه که این مصیبت  
 بیست و آنها هم میشود آری اینست نتیجه چیل و پس گوی  
 دولت قومی که ترقی یافته و یکرات باید پیش آید  
 قبل از وقت پیش خود را نم کشند که آنچه برقی توانست  
 بر آنها نرود و اقامت المین فرانسه لای میزاید که سزا

بصاحت و باطن زیاد شود خداوند رحم کند

انگلیس اور روس فرسوسگی آنها  
 در هندوستان رسم شده است بحسب حکمت که میرود و احم  
 که کار یک کرده باشد باید در باره اقوم عداوت نموده  
 با حمایت آنها نیکو از طرف اتمام حکام هست غلبه  
 که متضمن حسن بلوک افکار اقلان است بحسب او و بیان  
 از رفتن وی است نمایند سابق سپهها که روسای این  
 مردان ملت خواهی از غرض ملل پرورد ملت شناس بودند  
 حق را از دست نینداوند اگر فی الواقع حکومت کار باقی  
 با سواب برابره آملت نموده بود و در طرف ملت روس  
 پیشین میکردند و در نه ساکت میشدند ازین رو در این اتفاقا  
 بود و در نظر رجال دولت انگلیس هم شخصی موقر بود و مقام  
 در پیشگویی آن وقت سال سی و ابرام را

این ایام محرم که درین محبت نام گویا مسائل عادت و رسم شده  
 فضا خدا با مملکت همه خواهد خود فرغاری کرده  
 باید فرغاری است مکتب او از غرض محسوسیت روسای  
 فرس که همعاوض شماره که اگر کسی پیشش نماید این رو  
 و قمار درین از میان برده اند و حقیقت که با ملت خود  
 خیانت کرده و نفس فرشی خود با ستم ملت او درین  
 همین روسای نامی صاحب چه برانکه اسباب نامی است  
 میگردد شکست آنها را با پیمان سکوه و سیاسی رعایت  
 عداوت و باره آنها که عداوت است و تا هر که با ملت  
 از کرد و از نامی ادایشان باش است از جانب ملت و

اوردن پیش میباید همین زمان در دستگیر شدن  
 که اسباب ذلت فرموده و اسباب غمت و غم  
 بیادند  
 این نام رؤسای انجمن است اسلامی که در  
 که الاحضرت دارد الکن فرما فرمایند از پیش  
 بخواند الاحضرت دارد الکن فرموده و حق مسلمانان  
 ظاهر رعایت نمی کرده اند که از جانب ما از مسلمانان  
 مستوجب است که آری مخصوص باشند و چون حکومت  
 سال لیاقت را بکنسج داده ایم متصرفان ولی این امر  
 نادر که مسلمانان خاصه یعنی از طرف تمام مسلمانان  
 پیش شود اگر سنی اوردن را در برقرار داده اند که ما  
 نمیدانیم مطلبی است که  
 ما را تصور و افراض غیرمان فساد می نماید به نیست قسم  
 صلاح ملک را دانسته عمل نموده اند اما عرض ما رؤسای  
 اسلامی و انجمنهاست که در هیچ شیئی را در غیر ما وضع قرار  
 میدهد و قاری که اوردن را در از میان میبردند  
 اگر الاحضرت دارد که در روزن فرمان فرمای بدیدند  
 خود را در باره مسلمانان رعایتهای خاصه نمایند و ما  
 بخوایم در وقت رفتن ایشان از هند اهلها بشکر  
 ما قیام سالی همین اوردن که اوردن پیش میکنند  
 چه خواستیم کرد و ما در در خطبه حکام اوردن سالی باید  
 خواهد داشت آنقدر که خود فرضی نامی رؤسای انجمنها  
 اسلامی که مسلمانان را از اینهم سببهای نامرکز خواهند  
 فائده این انجمنهای اسلامی که با محبت رؤسای آن  
 انجمن است رؤسای این انجمنها مسلمانان را از  
 و سبب و نیت خود قرار داده اند و نیت چند  
 نامه به هم انجمنهای موصوف کاری که محبت مسلمانان  
 باشد نمایند علی ضد و اینعلی و در این  
**(دولت علیه عثمانیه)**  
 وقایع کمال شریفیست که اوردن روز و روز تمام  
 بلاد اسلامی را در غم افکند و اسلام خشن اقدس سلطان  
 احمدی که از ولایت دول ترک گامگاهها و کشته  
 شرقی محلی اسلام را کشته تراوده نمیده آوار حال فلک  
 مسلمانان واقف باشد انحضرت سلطان کسی که  
 اگر مسلمانان از اینهمه و کج شکل انحضرت سلطان بودیدند

که کربلا میان از بعضی نکت با جمیع عزت سکون  
 بعد از جنگ و در پس کمی که کمان خود که در میان  
 اسلام شکستنی است پس فرنگ دولت عثمانی بر آن  
 راست کند از برکت انحضرت که در وقت حیات  
 شخص سلطان اوردن در دولت عثمانی از بر کبرین  
 ترین در دل حکام مسویاست و سالی وقت انحضرت  
 در دل مملکت برای کار دولت عثمانی است این هم  
 بی سبب نیست یکی از بزرگنمایان بزرگ  
 بجهت رعایای اسلامی  
 تاکنون در سببی از سر رشته و وقتی بعضی از فرمان  
 مامورند انحضرت از غم رنج برین قدر گرفته که  
 اولاً راضی این استیجابات را از ملک و دولت خود  
 ازین روز در شش تنگم را دست داده و متصل  
 زادگان و روز را از آن را با محبت تحصیل علوم  
 لازم در هند گمان میفرستند به سبب که از وقت  
 عید قضای سرگرم تو سده و ترقی تعلیم است در  
 خود و مملکتون است که تا سه سال دیگر در مقام  
 وقت ترکیب آلی است آنگاه شود از روز شش  
 با طرف یکصد و هشتاد نفر از جوانان با هم  
 از خاندان بزرگ که محبت سلیم و در هند گمان  
 و سواد هم فرستاده شود این تیره که انحضرت سلطان  
 سعادت ترقی تعلیم از امید ترقیات بسیار است  
 بقول اخبارات شریفی و ترکیب با جلال است  
 رجال بسیار انکشان را در سواد و نظر خود  
 چنانچه فرموده شود که در برابر در سواد که انجمنان  
 مسازند ترکان هم در اللطوی قائم نمایند به سبب  
 در سواد که بودان در وقت آداب مرسوم بهی رابا  
 بسیارند انان هم از او ساقش در سواد  
 داد و نفع اندیم سده است پیشش این چهار  
 سوادها بسیار زود تعلیم خواهند یافت در سواد  
 ال و آن از تعلیمات فرماندهان و عاقلانند که  
 اسلامی نادر که خواهد بود  
 اسال جشن مولود انحضرت اقدس شایسته ایران  
 و زانسانا سواد بسیار است که گفته این جشن  
 که در سواد بسیار است که در اسال هم گفته تمام

رجال عثمانی و صفای مشا و در پیش حرکت کرد  
 چون میانه این دولت بزرگ اسلام کمال محبت  
 رسا دست میبازند این دولت نیز کمال  
 اسال جشن مولود و وقتی تا زید که در  
 خوانا که در سواد که در اسال هم گفته تمام  
 درین آداب استیجاباتی نامه میبازند این دولت  
 و سواد از آن نمی شده است بیستون میان کرده که  
 است و در سواد است علی از قرآن ظاهر شود که در  
 و مسلم این دولت بزرگ اسلام سواد و در صورت  
 آنچه محقق شود بعد تا مومن خواهد کرد  
 دولت آلمان از روی کرده پرسس مبارک است  
 تمام مسلمانان را رابع خود نموده و سواد اسلام  
 نماید و با تمام دول رؤسای اسلام متحد شود اگر چه  
 مسلمانان را از آنجا یک طرف است دولت نصرانی  
 بیستون نیست علی نسبت بسیار دول ترک  
 با آلمان محبت مسلمانان اسال است و درین اوردن  
 مسلمانان ایک دولت متحد تمدن فرنگ متحد  
 امکان ندارد که با راج عالی ترقیات نامی کرده بود  
 سیاسی عالم نمی شود و در سواد آلمان از دیگران  
 و محبت ترقی آلمان هم بسیار  
 کرمیت همان قسمت که سابق نوشته ام دولت  
 کرمیت گفته به سبب قشالی نامی که کرمیت  
 و آن سه سال پرسس خارج برین سبب حکومت خواهد کرد  
 پرسس خارج محبت قصبوی سلطان هم در اسال و ترقی  
 خواهد شد  
 مسئله مهم نهایت کرم است تو در خصوص  
 شود و در سواد سیاسی آلمان و فرانس و روس  
 هم بود و سواد مسعود سواد معلوم نیست که  
 احقان تو در سواد خواهد فرمود و او بسیار است که  
 معلوم نیست  
**(احسبات و خله)**  
 یوم جمعه و الاحضرت دارد که در روزن فرمان فرمای  
 علی الصباغ دارد و سواد که در سواد که در سواد  
 مقدم پیش کرده از سواد که در سواد که در سواد  
 استقبال بسیار با شکوهی از ایشان شده

